

گونه‌های زبانی ایران

در پهنه جغرافیایی کشور ایران گونه‌های زبانی متنوع و پرشماری رایج‌اند. بیشتر این گونه‌ها، به شاخه «هند و ایرانی» خانواده زبان‌های «هند و اروپایی» تعلق دارند اما به چند گونه زبانی از خانواده‌های زبانی دیگر نیز در ایران تکلم می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به ترکی و ترکمنی از خانواده زبان‌های آلتایی، آسوری و عربی از خانواده زبان‌های سامی، و گرجی از خانواده زبانی قفقازی جنوبی اشاره کرد. گونه‌های زبانی متعلق به خانواده‌های زبانی مختلف، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. علاوه بر این، گاه گونه‌های زبانی مربوط به یک شاخه واحد از یک خانواده زبانی نیز در مناطق مختلف کشور تفاوت‌های چشمگیری با یکدیگر پیدا کرده‌اند که می‌تواند سخنگویان آن‌ها را در فهم کلام یکدیگر با مشکل رو به رو کند.

وجود تنوع گویشی در درون هر زبان امری طبیعی است. یکی از عوامل ایجاد این تنوع، منطقه جغرافیایی است. گویندگان یک زبان بسته به این که در کدام منطقه جغرافیایی زندگی می‌کنند ممکن است در برخی ویژگی‌های زبانی با سایر گویندگان متفاوت باشند. این تفاوت‌ها بسته به فاصله آن منطقه و وجود موانع طبیعی نظیر کوه‌ها و دریاها که ارتباط گویندگانی را که در دو طرف آن زندگی می‌کنند دشوار می‌کند افزایش می‌یابد و گویش‌های جغرافیایی یا منطقه‌ای یک زبان را به وجود می‌آورد (ترادگیل ۱۳۷۶: ۴۶).

تنوع قابل توجه گونه‌های زبانی رایج در ایران ضرورت بررسی و مطالعه علمی آن‌ها را دوچندان می‌کند. گام نخست در این مطالعه ارائه تعریف مفاهیم بنیادی مطرح در حوزه مطالعات زبانی، یعنی «زبان»، «گویش»، «لهجه» و «گونه» و ایجاد تمایز بین آن‌ها است. تشتتی که در تعریف گسترده و مصداق هر یک از این اصطلاحات در آثار زبان‌شناسان و گویش‌پژوهان ایرانی و غیرایرانی وجود داشته و دارد، آشفتگی بسیاری را در مطالعات گویشی پدید آورده است. زبان‌شناسان آرای متفاوت و گاه متناقضی را در این خصوص ارائه کرده‌اند. آنچه بر دشواری ارائه تعریف روشن برای

این اصطلاحات می‌افزاید آن است که علاوه بر معیارهای زبانی، معیارهای غیرزبانی (مرزهای سیاسی، مسائل فرهنگی و گسترهٔ جغرافیایی) نیز در تعیین مصداق و تعریف این مفاهیم دخیل‌اند.

برخی از زبان‌شناسان تمامی تنوعات زبانی رایج در مرزهای سیاسی کشور ایران را بدون در نظر گرفتن شمار گویندگان، محدودهٔ جغرافیایی و اهمیت سیاسی آنها، چنانچه از اصل واحدی باشند، «لهجه» خوانده‌اند. این محققان از لهجهٔ بلوچی، لهجهٔ کردی، لهجهٔ لری، لهجهٔ هرزنی، لهجهٔ تاتی و مانند آن سخن گفته‌اند و فقط به وجود یک زبان عام و مشترک که فارسی خوانده می‌شود قائل بوده‌اند (به عنوان نمونه: صادقی ۱۳۴۹؛ خانلری ۱۳۴۳؛ کارنگ ۱۳۳۳). برخی دیگر، «گوش» را آن دسته از تنوعات زبانی دانسته‌اند که ادبیات و سنت ادبی ندارد (به عنوان نمونه: کیا ۱۳۴۰) و برخی این اصطلاح را برای آن گروه از گوناگونی‌های زبانی به کار برده‌اند که به لحاظ تاریخی مشتق از زبان فارسی‌اند اما به دلیل تحولات و تغییرات، فهم آنها امروزه برای فارسی‌زبانان دشوار است (به عنوان نمونه: صادقی ۱۳۴۹).

زبان‌شناسان و گویش‌پژوهان معاصر کوشیده‌اند با ارائهٔ تعاریف روشن برای این اصطلاحات، از این آشفتگی‌ها بکاهند. اصطلاح «گونه» یا به طور مشخص‌تر «گونهٔ زبانی» مطابق تعریف، اصطلاحی خنثی است که می‌تواند برای هر نوع تنوع زبانی به کار رود. در کاربرد این اصطلاح، گوینده یا نویسنده مقید به اظهار نظر پیرامون زبان، گویش یا لهجه بودن یک نظام ارتباطی نیست. همان‌گونه که پیشتر نشان داده شد، تشتت و اختلاف نظر در مورد کاربرد سه اصطلاح دیگر، یعنی «زبان»، «گوش» و «لهجه»، بیشتر است. امروزه زبان‌شناسان برای رفع این مشکل پیشنهاد می‌کنند که اصطلاح «گوش» برای اشاره به گونه‌های زبانی که با یکدیگر تفاوت‌های آوایی، واژگانی و ساختاری دارند به کار برده شود و کاربرد اصطلاح «لهجه» منحصر به آن گروه از گونه‌های زبانی باشد که تفاوتشان با یکدیگر صرفاً در تلفظ است. مطابق این تعریف یک زبان می‌تواند شماری گویش و شماری لهجه داشته باشد. برای تمایز «گوش» از «زبان» نیز معمولاً از ملاک‌های زبانی

(فهم متقابل: توانایی برقراری ارتباط گویندگان دو گونهٔ زبانی بدون آموزش مستقیم) و ملاک‌های غیرزبانی (مرزهای سیاسی، مسائل فرهنگی، گسترهٔ جغرافیایی) استفاده می‌شود. هر چند ملاک‌های زبانی و غیرزبانی هیچ یک مطلق نیستند و گاه بر یکدیگر منطبق نیز نمی‌شوند؛ به عنوان مثال ممکن است دو گونهٔ زبانی مطابق ملاک زبانی گویش‌های یک زبان و مطابق ملاک‌های غیرزبانی دو زبان مجزا محسوب شوند (مدرسی ۱۳۶۸: ۱۳۶-۱۳۳).

بر اساس آنچه ذکر شد می‌توان اجماع نسبی حال حاضر جامعهٔ زبان‌شناسی را در خصوص این چهار اصطلاح به نقل از دبیرمقدم (۱۳۸۷: ۱۲۰) چنین بیان کرد:

- زبان (language): دو گونهٔ زبانی که گویندگان آن‌ها فهم متقابل نداشته باشند.
- گویش (dialect): دو گونهٔ زبانی با تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی و یا دستوری که مانع فهم متقابل بین گویندگان آن‌ها نشود.
- لهجه (accent): دو گونهٔ زبانی با تفاوت‌های آوایی و واجی اما وجود فهم متقابل بین گویندگان آن‌ها
- گونه (variety): اصطلاحی خنثی برای اطلاق کلی به هر نظام زبانی فارغ از زبان، گویش یا لهجه بودن آن.

دبیرمقدم چنین تصریح می‌کند: «بر پایهٔ این تعاریف، فارسی امروز، گیلکی، مازندرانی، کردی، هورامی، وفسی، لکی، لری، راجی، دلواری، لارستانی، و نائینی زبان‌اند.» وی سپس از گویش قمی، گویش اصفهانی و گویش قایینی به عنوان نمونه‌هایی از گویش‌های زبان فارسی امروز نام می‌برد (همان: ۱۲۱).

در پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، در ساختار پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون، پاسداری از «میراث زبانی شفاهی ایران» از جمله وظایف گروه پژوهشی زبان و گویش رایج دانسته شده است. در این گروه پژوهشی گونه‌های زبانی ایرانی و غیرایرانی پراکنده در پهنهٔ جغرافیایی کشور ایران و نیز گونه‌های

زبانی ایرانی پراکنده در کشورهای همسایه و غیرهمسایه مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

با استناد به تعاریف پیش‌گفته و به منظور اجتناب از هرگونه پیش‌داوری در خصوص میزان تفاوت تنوعات زبانی بخش‌های مختلف کشور، و بود یا نبود فهم متقابل بین سخنگویان آن‌ها، گروه زبان و گویش رایج ترجیح می‌دهد برای نامیدن تنوعات گویشی مورد مطالعه از اصطلاح خنثی و عام «گونه زبانی» استفاده کند. به باور این گروه، گونه‌های زبانی پراکنده در پهنه جغرافیایی ایران هر یک هویت مستقل دارند و نظام‌های ارتباطی مجزا محسوب می‌شوند که باید حفظ و صیانت شوند. ممکن است تفاوت دو گونه زبانی جغرافیایی با یکدیگر صرفاً در تلفظ یا کاربرد چند واژه خلاصه شود و یا ممکن است تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی و دستوری فراوان با یکدیگر داشته باشند.

در اطلس زبانی ایران که طرح کلان در دست انجام گروه زبان و گویش رایج در خصوص تنوع زبانی کشور است، واحد بررسی، آبادی‌های بالای ده خانوار کشور و ثبت گونه یا گونه‌های زبانی رایج در هر یک از آن‌ها است.

فریار اخلاقی، مدیر گروه زبان و گویش پژوهشکده زبان شناسی، کتبه‌ها و متون

منابع:

ترادگیل، پیتر. (۱۳۷۶). **زبان‌شناسی اجتماعی**، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: انتشارات آگاه.

دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۷). «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، **مجله ادب‌پژوهی**، شماره ۵، صص ۹۱-۱۲۸.

صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۴۹). «زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن»، **مجله فرهنگ و زندگی**، شماره ۲، صص ۶۲-۶۸.

کارنگ، عبدالعلی. (۱۳۳۳). **تاتی و هرزنی: دو لهجه از زبان باستان آذربایجان**، تبریز: اسمعیل واعظپور.

کیا، صادق. (۱۳۴۰). **راهنمای گردآوری گویش‌ها**. تهران: انتشارات اداره فرهنگ عامه.

مدرسی، یحیی. (۱۳۶۸). **درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۴۳). **زبان‌شناسی و زبان فارسی**، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.